

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و یک، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۲۷-۵۲

بررسی اعتبار نظر کارشناسی یا اهل خبره در اصول فقه^۱

حسین حیدری^۲

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

سیامک بهارلویی^۳

عضو هیأت علمی واحد خوراسگان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

هرمز اسدی کوهیاد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

چکیده

اصولیین در خبره بودن لغوی اختلاف نظر دارند عده‌ای لغوی را خبره ندانسته و قولش را جز در مورد وثاقت حجت نمی‌دانند و از نوع شهادت، و دارای شرایط آن می‌دانند اما مشهور اصولیین دلایلی عقلی و نقلی بر خبرویت او و حجیت قولش اقامه نموده‌اند به این که لغوی در رشته‌اش تخصص داشته و با تحقیق در علم لغت خبره شده است طوری که خبرویت او موجب وثوق نیز می‌شود و در صورت ظنی بودنش نیز از جمله ظنون خاص بوده که از حکم عام حرمت عمل به ظنون مطلق خارج می‌باشد و فقها در بیان معانی لغوی اصطلاحات در بیشتر ابواب فقهی حتی در زمان معصومین(ع) نیز به نظرات اهل لغت رجوع و استناد کرده‌اند همان طور که فقهای متقدم شیعه و سنی با فرض خبرویت لغوی یکی از راه‌های تشخیص حقیقت از مجاز را نص اهل لغت دانسته‌اند که بنا بر بناء عقلا که در شرع ردعی از آن نشده و به پشتیبانی دلیل عقل مستقل به عنوان دلیل خاص علمی حجیتش نیز ذاتی می‌باشد و موضوعش تخصصی و مستقل از شهادت است و شرایط شهادت از جمله تعدد و عدالت در آن معتبر نیست لذا با اثبات خبرویت لغوی و حجیت قولش از طریق بناء عقلا و دلایل دیگر در اصول فقه اعتبار نظر اهل خبره نیز اثبات خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: خبره، حجیت، قول لغوی، بناء عقلا.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۲/۹

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): hosein.headary@yahoo.com

۳. پست الکترونیک: Dr.baharluee@gmomailom.com

کلیات

الف. ضرورت تحقیق: با وجود اتفاق نظر در مورد پذیرش نظر اهل خبره در کارشناس بودن لغت‌دان و مبنای اعتبار و شیوه حجیت نظرش اختلاف دارند، که قائلین به خبره بودن لغوی و حجیت قول او به دلایلی قابل ملاحظه استناد جسته‌اند که باید تقویت شود و به عنوان دلیلی مستقل و علم‌آور در موضوعات تخصصی و فنی مورد توجه قانون‌گذاران و مجریان قانون قرار گیرد.

ب. هدف از تحقیق: تقویت استلال‌های قائلین به خبرویت لغوی و حجیت قول او به عنوان مصداق بارز کارشناس در فقه و حقوق اسلامی و اثبات دلالت و مشروعیت و مستقل بودنش از سایر دلایل، از جمله شهادت در موضوعات فنی و تخصصی است.

ج. سؤالات تحقیق: در این تحقیق سعی شده ضمن بیان تعریف درست و دقیق از لغوی و قول او، اثبات شود که منشا اصلی اختلاف در مورد قول لغوی چیست؟ و مبنای اصلی اعتبار آن در میان اصولیون کدام است؟ و آیا حجیتش ذاتی است یا تبعی؟ آیا مستقل است یا وابسته به دلیل دیگر از جمله شهادت است؟

د. پیشینه تحقیق: در این رابطه محققین بزرگواری (کاظمی، ۱۳۹۳؛ بابایی، ۱۳۸۶؛ حسن زاده، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹) نیز در مقالاتی مستقلاً و در ارتباط با سایر ادله و کتاب‌های اصولی متأخر ذیل بحث حجیت ظواهر به بررسی آن پرداخته‌اند که در جای خود ارزشمند بوده، ولی بیشتر، آن را در ارتباط با دلایل دیگر اثبات در نظر گرفته و بحث نموده‌اند و از نظر اصولی نیز بیشتر به جنبه ثقه بودن قول لغوی و شیوه روایتش در رابطه با حجیت خبر واحد توجه شده است.

ه. جنبه نوآوری تحقیق: در این تحقیق به طرح محل نزاع اصلی اصولیون در این مورد و مبنای اصلی اعتبار آن و ذاتی و مستقل بودنش به عنوان دلیل شرعی اثبات پرداخته شده است، تا در نظام قانونی و قضایی بخصوص آیین دادرسی به مشروعیت و استقلال این دلیل از سایر دلایل توجه خاص شود تا محدودیت‌هایی که اکنون در بکارگیری آن وجود دارد برطرف گردد و به تسهیل و تسریع دادرسی کمک نماید.

و. روش تحقیق: توصیفی تحلیلی بوده و از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱. مصداق اهل خبره یا کارشناس و شیوه حجیت آن در اصول فقه

در اصول فقه موضوع کارشناسی تحت عنوان حجیت قول لغوی مطرح شده و از آن‌جا که این بحث در ذیل باب حجیت ظواهر مطرح گردیده، دلالت آن باید اثبات شود در علم اصول دلیل، تحت عنوان حجیت بکار رفته است که در ابتداء باید تعریف حجیت در اصول و اقسام آن بیان شود و این‌که قول لغوی بر فرض دلیل بودن از کدام قسم دلیل می‌باشد و مبنای اعتبار و شیوه حجیت آن از نظر اصولیون مخالف و موافق حجیت قول لغوی بحث شود و در آخر، مبنای اعتبار قول لغوی با توجه به دلایل عقلی و نقلی مورد بررسی قرار گیرد.

۱.۱. دلیل یا حجیت بودن قول لغوی

الف. تعریف حجیت

حجیت اصولی عبارت است از هر چیزی که متعلق خود را اثبات می‌کند و به درجه قطع و یقین نمی‌رسد با این تعریف حجیت اصولی شامل قطع و اصول عملیه نمی‌شود بلکه بر امارات ظنیه گفته می‌شود و با کلمه اماره مترادف است همان‌طور که کلمه دلیل یا طریق هم در همین معنا بکار می‌رود. (مظفر، ۱۳۷۴، ج ۳، صص ۱۲-۱۳؛ فیض، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶)

ب. اماره بودن قول لغوی

اماره در اصطلاح به آن دسته دلایلی گفته می‌شود که شارع به دلیل کاشفیت نوعیه از واقع روی آن‌ها صحه گذاشته و آن‌ها را حجت قرار داده است یا به عبارتی معنای حقیقی اماره، هر چیزی است که شارع آن را اعتبار نموده بخاطر این که سببی برای ظن باشد مانند خبر واحد و ظواهر و ملاک در باب ارزش امارات افاده ظن نوعی است نه ظن شخصی (مظفر، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۵۳) حق این است که: اماره، به عنوان طریقت حجت است و اما مهم‌ترین دلیل حجیت (اماره)، بنای عقلاء است و عقلاء به جهت کاشفیت اماره از واقع و به امید این که با اماره به واقع برسند آن را حجت دانسته و بر طبق آن عمل می‌کنند. (مظفر، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۰) از نظر مرحوم آخوند ظنّ ذاتا حجت نیست لکن قابلیت حجیت دارد چرا که ناظر به واقع است و احتمالی راجح است تا جایی که قابلیت دارد که شارع به آن به جای قطع حجیت بدهد و لذا در مورد ظنون باید اثبات شود که شارع فلان ظن را حجت دانسته است ایشان، قول لغوی را از باب ظنون خاصه می‌داند و حجیت آن را به مشهور نسبت داده است. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۶) حال باتوجه به اماره بودن قول لغوی در علم اصول، بحث اصلی در این است که آیا قول لغوی در تعیین مواد مفردات حجت است یا نه؟ توضیح این که یکی از راه‌های تشخیص ظهور یک لفظ در معنا دلالت تصویری قول لغوی است که به معنای نظر کارشناسی لغت‌دانان درباره معانی الفاظ است گاهی شک ما در مواد مفردات است به عنوان مثال من نمی‌دانم که مراد از کلمه «صعید» چیست و یا کلمه «ضرب» برای چه معنایی وضع شده است و هكذا امثالهم برای روشن شدن مواد «مفردات» چهار راه حل در پیش روی ما قرار دارد: ۱. تبادر (عند اهل اللسان) ۲. اطراد (شیوع استعمال لفظ) ۳. صحه الحمل و بطلان السلب ۴. قول الغوی فی المثل آیا در تشخیص معنای لفظ (صعید) که در قرآن استعمال شده است می‌توان به قول اهل لغت استناد کرد و بر اساس معنایی که آن‌ها اعلام می‌کنند حکم شرعی صادر نمود یا نه؟ در پاسخ باید بگوییم اگر لغوی تصریح کرده باشد به این که

فلان معنا معنای حقیقی فلان لفظ است و علاوه بر آن برای ما نیز علم آور باشد قطعا قول وی حجت خواهد بود البته اگر چنانچه در ادله قول لغوی شک وجود داشته باشد و یا قول وی گمان آور باشد حجیت چنین ظن و گمانی نیاز به دلیل دارد و لذا باید که بدنبال احراز دلیل باشیم. (همان، ص ۲۸۶) بنابراین از نظر مرحوم صاحب کفایه قول لغوی اگر علم آور و مورد وثوق باشد حجیت دارد و گر نه حجیت بودنش باید با دلیل علم آور اثبات شود البته منظور اصولیون از علم همان علم عادی و اطمینان است نه علم به معنای منطقی که قطع و یقین باشد.

۲.۱. نظرات اصولیون در مورد دللیت و حجیت قول لغوی

علماء متقدم اصول در کتابهای اصولی خود بطور مستقل در مورد حجیت قول لغوی بحث نکرده‌اند بلکه در مباحث الفاظ یکی از راه‌های تشخیص ظواهر الفاظ و معنای حقیقی از مجازی را نص یا تصریح اهل لغت بیان نموده و رجوع به آن‌ها را برای فهم درست معنای الفاظ شرعی که در قرآن و سنت آمده ضروری دانسته‌اند و به قول آن‌ها اعتماد می‌کرده‌اند و در مورد این که آیا لغوی خیره است یا نه؟ اختلاف نظری نداشته‌اند و از آن بحثی به میان نیآورده‌اند و این خود می‌رساند که خیره بودن لغوی برای آن‌ها مسلم و روشن بوده و به صرف خبرویت آن‌ها در لغت قولشان حجیت و دلیل محسوب می‌شده است. (العکبری البغدادی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۲) اصولیون اهل سنت نیز در کتابهای اصولی خود ضمن مباحث الفاظ به اجماع و نظر اهل لغت استناد نموده‌اند و یکی از راه‌های تشخیص حقیقت از مجاز را نص اهل لغت بیان کرده‌اند و در مورد آن هیچ اختلافی نکرده‌اند و در موضوعات مختلف به کتب لغت رجوع و استشهاد کرده‌اند پس معلوم است اهل لغت نزد آن‌ها نیز خیره شناخته شده است و مورد وثوقند. (السرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲؛ الجصاص، صص ۳۰۵-۳۷۰)

بررسی: بحث قول لغوی در کتاب‌های اصولیون متقدم و اهل سنت در مبحث الفاظ تحت عنوان یکی از راه‌های تشخیص حقیقت از مجاز مطرح شده و در مبحث حجیت ظواهر به آن پرداخته نشده است و از قول لغوی به نص اهل لغت تعبیر شده است و این خود می‌رساند که لغوی از نظر آنان در موارد استعمال لغت و تشخیص استعمالات لغت هر دو خیره محسوب شده است ولی در میان اصولیون متأخر ذیل مبحث حجیت ظواهر قول لغوی از امارات محسوب شده که حجیت آن نیاز به دلیل دارد که در مورد دلیل بودن و شیوه حجیت و مبنای اعتبارش اختلاف نظر می‌باشد لذا مشهور اصولیون آن را اماره و از ظنون خاصه می‌دانند و دلایلی را بر حجیت قول لغوی اقامه نموده‌اند که از طرف مرحوم آخوند خراسانی و مخالفین حجیت قول لغوی اشکالاتی به آن‌ها وارد شده که مهم‌ترین ادله قائلین به حجیت قول لغوی در میان متأخران اصول عبارت است از:

۱. اجماع یعنی که اهل تحقیق به اتفاق به نظریه لغوی استناد کرده و به آن استعلام و استشهاد می‌کنند.

۲. این که ادله حجیت خبر واحد که همان اعتبار خبر ثقه می‌باشد شامل قول لغت دان هم می‌شود.

۳. لغوی خبره و عالم به لغت است و رجوع جاهل به عالم فطری است و لذا اساس کار اندیشمندان در هر رشته‌ای تکیه و اعتماد به کار خبره است مضاف بر این که شارع هم ردع و منعی از این کار نکرده است پس قول لغوی حجت است.

۴. دلیل دیگر که بر حجیت قول لغوی اقامه شده، دلیل انسداد است که مرحوم شیخ انصاری در حاشیه رسائل آورده است که قول لغوی از باب انسداد (در باب لغت) حجت است زیرا ما در فقه با یکسری الفاظ مثل (صعید معدن وطن و ...) روبه‌رو هستیم که معنای آن‌ها به نحو اجمال برای ما روشن است لکن برخی از مصادیق آن‌ها برای ما مبهم است فی المثل نمی‌دانیم که گِل سرشور هم جزء معدن است یا جزء معدن نیست؟ پس باب علم در لغت آن هم در تشخیص و تمییز مصادیق و موارد بسته است و لذا ما ناگزیریم که به ظن

عمل کنیم لکن ظن حاصل از قول لغوی به این که آیا فلان شیء معدن است یا فلان خاک «صعید» است خلاصه از راه اجرای دلیل انسداد در علم لغت در خود لغت نیز انسداد درست شد گرچه می گوید مفاهیم کلی برای ما روشن است و مصادیق آن برای ما مبهم است و در تشخیص مصداق از غیر مصداق راه بسته است. با توجه به این که مرحوم شیخ قول لغوی را حجت نمی دانست کآن در این جا از آن رأی قبلی عدول کرده و می فرماید که قول لغوی حجت است یعنی لغت دان خبره است.

و اما پاسخ هایی که در کفایه و مخالفین مشهور از این ادله داده اند به قرار ذیل است در پاسخ به دلیل اول گفته شده اولاً اتفاق نظر و یا اجماعی نسبت به استناد به قول لغوی در رابطه با همه فقها اثبات نشده است.

ثانیاً اگر چنین اجماع و یا اتفاق نظری هم ثابت شده باشد در رابطه با اموری است که در آن ها تسامح وجود دارد مثل این که در معنای یک شعر به قول لغوی تمسک کرده باشند و حال آن که در رابطه با احکام شرعیه مطلب چنین نیست و پاسخ به دلیل دوم مشهور نیز چنین بیان شده که ادله حجیت خبر واحد هم در رابطه با احکام شرعیه حجت است و شامل موضوعات خارجیه نمی شود و حال آن که روش اهل لغت بیان موارد استعمال لغت است نه معنایی که لفظ در آن معنا وضع شده است که یک موضوع خارجی است و در رابطه با دلیل سوم قائلین به حجیت قول لغوی که عمده ترین دلیل آن هاست اشکال شده به این که اولاً اهل لغت در بیان موارد استعمال و بکارگیری لغات، خبره و ماهر هستند، لکن در تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی، خبره نیستند و استعمال اعم از حقیقت است.

ثانیاً برفرض قبول، که اهل لغت در تشخیص معنای حقیقی از مجازی هم خبره باشند باز هم اکتفا به این که (بنای عقلا) بر عمل به قول لغوی است جایز نمی باشد مگر در دو صورت: ۱. یکی این که شارع (بنای عقلا) را منع نکرده باشد. ۲. یکی هم این که آن عدم الردع نشانه رضایت شارع باشد این در حالی است که چنین کلامی که دلالت بر رضایت بکند در دست نیست تا که ما به اطلاق و عموم آن تمسک کنیم از طرف دیگر از آن جا که

روش کار عقلا که رجوع به اهل صناعت و حرف باشد نیز لبی است و نه لفظی و لذا تنها در مورد یقینی حجت است چرا که به گفته علمای اصول دلیل لبی فاقد لسان و زبان است و لذا فقط می توان آن را حمل بر موارد یقینی کرد البته این در موردی است که این روش متصل به زمان معصوم (ع) بوده و ائمه (ع) هم منعی از آن نکرده باشند و این روش در مورد عمل به خبر واحد و یا خبر ذوالید ثابت است لکن در مورد حجیت و عمل به قول لغت دان ثابت نیست پس قابل تمسک و توسل نیست در نتیجه قول لغوی حجت نیست مگر در موردی که از قول لغوی وثوق و اطمینان حاصل شود. (خراسانی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۸۷؛ مظفر، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۴۱)

نقد و بررسی

مرحوم آخوند خراسانی و مخالفین مشهور به نحو جزئی قائل به دلیلیت و حجیت قول لغوی هستند و به کلی آن را منکر نشده اند و در این مورد گر چه خود شارع بما هو شارع نیاز به رجوع به قول لغوی نداشته، ولی در زمان شارع، مسلمانان، جهت فهم معانی الفاظ قرآن وحدیث، به لغت دانانی مراجعه می کرده اند و مورد نهی شارع نیز قرار نگرفته اند، که این خود بیانگر تقریر معصوم (ع) بوده است زیرا اگر مخالف بود باید اعلام می نمود، با این که مانعی نیز برای مخالفت نداشته است و اما مرحوم آخوند به دلیل چهارم قائلین به حجیت قول لغوی یعنی، انسداد، نیز اعتراض کرده و می گوید: اجرای انسداد در لغت بی فایده است توضیحش این است که: ۱. از نظر مرحوم آخوند خراسانی در صورت باز بودن باب علم و علمی نسبت به احکام شرعیه دیگر ما نیازی به بحث در رابطه با لغت نداریم چرا که در آن صورت لغت برای ما موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد یعنی که ما بدنبال این هستیم که از طریق لغت حکم شرعی را بفهمیم و لذا ظن حاصل از لغت بی فایده است چرا؟ زیرا فرض بر این است که راه علم و علمی باز است وقتی هم که باب علم و علمی برای ما مفتوح است وجود ظن حاصل از قول لغوی کالعدم است چرا که نیازی به آن نداریم.

۲. و اگر بگویید باب علم و علمی نسبت به احکام شرعیه مسدود است در آن صورت نیازی نیست که یک انسداد جداگانه‌ای در باب لغت درست کنیم به تعبیر دیگر نیازی به تنظیم انسداد در باب لغت نمی‌باشد چرا که هر ظنی برای ما حجت است چه باب علم در لغت مفتوح باشد و چه باب علم در لغت مفتوح نباشد در نتیجه این انسدادی که جناب شیخ انصاری تنظیم نموده است (علی فرض) هم نیازی به آن نمی‌باشد چرا که باب علم و علمی برای ما مفتوح است.

پاسخ‌های مخالفین حجیت قول لغوی از طرف موافقین حجیت قول لغوی مورد انتقاد و ایراد واقع شده و دارای اشکالاتی است که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره خواهد شد و مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. مرحوم مظفر که از طریق دلیل عقل قائل به حجیت قول لغوی شده در بیان و تشریح این دلیل استدلال نموده به این‌که عقل حکم به وجوب رجوع جاهل به عالم می‌کند و در چنین جایی به دلیل حکم عقل شارع نیز به آن عمل می‌کند زیرا این حکم عقل از آرای محمومه خواهد بود که آرای عقلا بر آن است و شارع نیز یکی از عقلاست مثل رجوع عامی به مجتهد تنها تفاوت آن‌ها این است که در اجتهاد و تقلید چند شرط دیگر مثل عدالت (به دلیل خاص) وجود دارد ولی در قول لغوی این شروط وجود ندارند مؤلف در نهایت پس از ذکر این دلیل می‌گوید: «وجه مزبور نزدیک‌ترین وجه برای ثابت کردن حجیت قول لغوی است و تاکنون ندیدم که در این دلیل، خدشه وارد شود». (همان، ۱۳۷۴)

۲. در مورد اشکال به پاسخ دلیل اول قائلین به حجیت (اجماع)، ایراد شده به این‌که اجماع براعتبار ظن حاصل از قول لغوی، به طور ظن خاص حکایت شده، نه از باب ظن مطلق، و استدلال براعتبار آن، به واسطه دلیلی است که بر اعتبار قول اهل خبره شده و اشکال در کبرای استدلال شایسته نیست زیرا رجوع به اهل خبره و اعتماد بر قول آن‌ها از جمله چیزهایی است که روش عقلا بر آن استقرار یافته و سیره بر آن استمرار دارد و از طرف شارع ردع و منعی نشده است.

۳. و در ایراد به پاسخ دلیل دوم مشهور چنین گفته شده که قدرمتیقن از بناء عقلا همان حصول وثوق از قول آن‌هاست نه مطلق (قول همراه با وثوق و شک) زیرا بناء عقلا بر تعبد به قول اهل خبره با وجود شک و عدم وثوق نیست بلکه تعبد از وظایف متشرعه است و بناء عقلا در هیچ‌یک از مقامات و جایگاه‌ها بر تعبد استوار نیست پس چاره‌ای جز حصول وثوق و اطمینان از قول اهل خبره نیست. (کاظمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۴۳) و هم‌چنین می‌توان گفت که عقلا در رجوع به متخصص و پذیرفتن رأی وی افزون بر احراز تخصص تنها وثاقت شخص متخصص را لازم می‌شمارند و اطمینان به درستی رأی او را شرط پذیرفتن آن نمی‌دانند چنان‌که در پذیرفتن خبر ثقه نیز وثاقت مخبری نه وثوق خبری را شرط می‌دانند برای مثال مریض وقتی تخصص شخصی را در طب و وثاقت او را احراز کند به نسخه و دستور او عمل می‌کند هرچند به درستی آن اطمینان نداشته باشد و احتمال اشتباه کردن او را بدهد این پاسخ از درس اصول استاد آیت الله العظمی وحید خراسانی استفاده شده است. (بابایی، ۱۳۸۶) این پاسخ بیشتر ناظر به این است که ادله حجیت خبر واحد اعتبار قول ثقه است که شامل قول لغوی نیز می‌شود.

۴. و در ایراد به پاسخ از دلیل سوم مشهور بیان شده که اما صغرای استدلال یعنی خبره بودن لغوی به معانی الفاظ و تعیین معانی حقیقی و مجازی آن‌ها منع از آن جای بحث دارد زیرا اهل لغت شأنشان بیان موارد استعمالات لفظ است و تشخیص موارد استعمالات (تعیین معانی حقیقی و مجازی) احتیاج به بکار بردن حدس و رأی ندارد بلکه از امور حسی است بله در استخراج معنی حقیقی از میان معانی‌ای که لفظ در آن بکار رفته احتیاج به بکار بردن نوعی از رای و اجتهاد دارد و به این اعتبار ممکن است داخل در قانون و معیار اهل خبره باشد جز این‌که غالب کار در لغت بیان موارد استعمالات است (نه تشخیص موارد استعمالات) پس انصاف این است که لغوی از اهل خبره باشد و اعتبار قول او بخاطر خبرویتش نیاز به اثبات ندارد و معلوم است. (کاظمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۴۳؛ گلپایگانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۳)

نقد و بررسی

حتی مرحوم آخوند نیز که به نظرش قول لغوی حجت نیست در پاسخ به یک سؤال و یا اعتراض مبنی بر این که وقتی قول لغوی فاقد ارزش است پس مراجعه به کتب لغت و قول لغوی هم بیهوده است آیا باید کتب لغت را کنار گذاشت؟ می‌فرماید خیر نباید کتب لغت را کنار گذاشت چرا که مراجعه به کتب لغت بی فایده نیست و فوایدی را برای رجوع به کتب لغت با معیارهای مورد قبول خودش پذیرفته است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. گاهی از مراجعه به کتب لغت، قطع و یقین به موضوع له یا معنای لغوی لفظ برای انسان حاصل می‌آید منتهی این در صورتی است که اهل لغت بالاتفاق بگویند که فلان معنا موضوع له برای فلان کلمه است و چنان که قبلاً هم گفته آمد، قطع از هر راهی که حاصل شود ارزشمند است و در این جا سبب قطع رجوع به کتب لغت است.

۲. گاهی هم گرچه از مراجعه به کتب لغت، قطع به موضوع له و یا معنای حقیقی لفظ برای ما پیدا نمی‌شود و لکن قطع به ظهور یک لفظ در یک معنایی برای ما پیدا می‌شود، فی المثل: کتاب لغت دو یا چند معناراً برای فلان لفظ یا کلمه ذکر کرده است و لکن قرائن مختلف یکی از آن معانی مذکور را از باب ترجیح تقویت کرده و موجب ظهور آن معنا از این لفظ می‌شود. ظهور هم دارای ارزش بوده و برای مفتی در مقام فتوی کافی است، چرا که حجت است، مضاف بر این که ضرورتی ندارد که حقیقت بودن معنا از مجازیت آن تمیز داده شود، در نتیجه ادله حجیت ظواهر، در این مورد شامل قول لغوی نیز می‌شود.

۳. اگر دو نفر لغوی عادل بگویند که معنای فلان کلمه چنین و چنان است به حکم عموم و اطلاق ادله حجیت بینه، قول اینها از باب شهادت حجت است. (الروحانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۲۳۲-۲۳۰) به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم آخوند به مشهور در مورد این که روش اهل لغت، بیان موارد استعمال لغت است و استعمال اعم است از حقیقت و مجاز، نیز درست نیست. زیرا که کتاب‌های لغت بر دو نوع‌اند، یک قسم از کتب لغت کتاب‌هایی هستند که وظیفه آن‌ها تعیین موارد استعمال است به این معنا که این لفظ

مثلاً در این معنا استعمال شده است، منتهی گاهی به صورت حقیقت و گاهی هم به صورت مجاز قسم دیگر از کتب لغت کتاب‌هایی هستند مثل (المقایس در ۶ جلد از زکریا بن فارس) که به ریشه‌یابی لغات پرداخته‌اند مثل این‌که صاحب‌المقایس می‌گوید: «القضاء له معنی واحده و أصل واحد و هو اتقان الفعل» یعنی قضاء در لغت عرب دارای یک معنا و ریشه است و عرب در هر چیزی که محکم است و اتقان دارد کلمه «قضاء» را بکار می‌برد و اما دیگر معانی که در رابطه با این کلمه «قضاء» وجود دارد همه از مصداق همین معنای اول به حساب می‌آیند.

بررسی

همه کتاب‌های مرجع و منبع مثل المنجد نیستند که صرفاً به بیان موارد استعمال پردازند بلکه غالباً بدنبال دستیابی به معنای حقیقی لفظ بوده و سپس به دیگر موارد استعمال می‌پردازند که همه به همان معنای اول باز می‌گردند بنابراین مفید بودن اقوال لغت‌شناسان در بیان موارد استعمال و معانی کار بردی کلمات و تأثیر آن در فهم مفاد کلام قابل تردید نیست و نگارش کتب لغوی فراوان و استفاده از کتاب‌های لغت در تفسیر متون و از جمله قرآن کریم گواه کارآیی و نقش مهم اقوال لغت‌شناسان است افزون بر آن بعضی از لغت‌شناسان مانند زمخشری در اساس البلاغه معنای حقیقی و مجازی را تعیین می‌کنند و دیگر لغت‌شناسان نیز به طور طبیعی نخست معانی معروفی را که کاربرد بیشتری دارند بیان می‌کنند و با توجه به این‌که غالباً معنای حقیقی از معنای مجازی معروف‌تر و کاربردهایی بیشتر دارد می‌توان نتیجه گرفت که در بیشتر موارد معنایی که نخست ذکر شده حقیقی است چنان‌که از برخی لغت‌شناسان نقل می‌شود که گفته‌اند همواره معنای حقیقی را نخست ذکر می‌کنند البته خیره بودن لغت‌شناسان نیز در این مورد باید احراز شود و در مواردی چه بسا با اندکی تحقیق و تفحص خبره بودن آنان احراز گردد. (بابایی، ۱۳۸۶)

از معاصران نیز آیت الله سبحانی بیانی دارند که بسیار جالب است و از توجه میدانی ایشان به مسئله نشان دارد و فرموده که تعجب می‌کنم از بزرگان (فقها و اصولیون) در حالی که همه‌ی آنها اتفاق نظر دارند بر عدم حجیت قول لغوی اما مشاهده می‌شود که در کتاب‌های فقهی بر خلاف نظرشان به قول لغوی عمل می‌کنند انگار که این بزرگان آن موقع که در فقه هستند گفته‌های خود در اصول را فراموش می‌کنند. (سبحانی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۸۱) ایشان با طرح این استفهام معتقد است که علمای اصولی به حجیت قول لغوی اعتقاد دارند و به آن عمل می‌کنند ولی در اظهار نظرهایشان این گونه عمل نمی‌کنند. (ملکی نهاوندی، ۱۳۹۵)

۵. در اشکال آخوند به دلیل انسداد نیز ایراد شده به این که شما که می‌فرمایید باب علم و علمی نسبت به احکام شرعیه مفتوح است و ما نیازی به جریان انسداد در لغت نداریم باید بگوییم که چرا ما در این جا نیاز به جریان مزبور داریم زیرا اگر قرار باشد که باب علم و علمی نسبت به احکام باز باشد بخشی از این انفتاح مربوط به لغت است زیرا بخاطر حجیت قول لغوی و لغت است که باب علم و علمی مفتوح شده است و الا اگر بگوییم قول لغوی در لغت حجت نیست این ظن خاصی هم که شما می‌فرمایید حجت نخواهد بود بنابراین ظن خاص حاصل از قول لغوی حجت است فرقی میان حال انفتاح و حال انسداد نیست یعنی که حجیت آن اختصاص به حال انسداد ندارد بلکه در زمان انفتاح باب علم نیز حجت است. (مغنیه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۴)

نتیجه بحث

از بررسی نظرات مخالفین و موافقین حجیت قول لغوی بر می‌آید که همه آنها در این مسئله اتفاق نظر دارند که ملاک حجیت قول لغوی حصول وثوق و اطمینان است باید دانست که در جایی که قطع و یقین بدست نیاید وثوق و اطمینان حجت است و بنای عقلا بر اعتبار نظر اهل خبره نیز همین وثوق نوعی است پس با اثبات خبریت لغوی که از

مصادیق نظر اهل خبره و کارشناس است و برای تشخیص ظواهر الفاظ به حکم عقل یا بناء عقلا رجوع به آن جایز است و دلیل محسوب می‌شود نظر اهل خبره نیز دلیل شرعی بوده که بر حجیتش دلیل علمی وجود دارد و گرچه از امارات بوده و ظنی است ولی از ظنونی است که دلیل خاص بر حجیت آن وجود دارد و از قانون عام عمل به ظنون مطلق خارج است و در مورد آن از قانون حجیت ظواهر پیروی می‌شود که همان بناء عقلا یا حکم مستقل عقل می‌باشد که قطعی است و حجیتش ذاتی می‌باشد.

۲. شیوه حجیت یا دلیل بودن قول لغوی

بحث دیگر در رابطه با شیوه حجیت قول لغوی است که قول لغوی از باب شهادت حجت است یا از باب رجوع به اهل خبره حجت است؟ به تعبیر دیگر چه فرق می‌کند که قول لغوی از باب شهادت حجت باشد و یا از باب رجوع به اهل خبره؟ در پاسخ باید گفت دو تفاوت میان این دو وجود دارد: ۱. اگر رجوع به اهل لغت و یا حجیت آن از باب شهادت باشد رعایت چهار شرط در آن لازم است: الف) اسلام ب) تعدد شهود ج) عدالت د) از روی حس باشد. ۲. و اگر رجوع به اهل لغت و یا حجیت آن از باب مراجعه به اهل خبره باشد رعایت یک شرط در آن لازم است و آن این است که علاوه بر خبریت مورد وثوق هم باشد بدین معنا که به قول وی اطمینان بشود گرچه شروط مذکور در قسم اول در آن نباشد مرحوم آقای خویی (ره) نظرش در کتاب مصباح الاصول بر این است که رجوع به لغوی یا اهل لغت از باب شهادت است و نه از باب خبریت بخاطر این که الف) لغوی صرفاً از عرب شنیده است که مثلاً کلمه «صعید» در فلان معنا استعمال شده است او هم بدون این که اعمال نظر کند آن را ثبت و ضبط نموده است یعنی که در باب شهادت حس هست لکن اعمال نظر نیست ب) و خبره کسی است که هم شنیده و دیده و هم فکر خود را دخالت داده و در آن معنا اعمال نظر می‌کند. (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۱) در پاسخ این سخن گفته می‌شود بنای عقلا چه در اعتماد به خبر ثقه که حسی است و چه در عمل به دیدگاه

خبره که حدسی است به شرایط شهادت مشروط نمی‌باشد آن‌چه عقلا لازم می‌دانند احراز وثاقت در اعتماد به خبر ثقه و احراز تخصص و وثاقت در اعتماد به رأی متخصص می‌باشد و از جانب شارع نیز جز در مورد خاصی مانند باب قضاوت دلیل معتبری بر لزوم شرایط شهادت در پذیرفتن خبر ثقه و رأی متخصص وجود ندارد بنابراین قول لغت‌شناسان چه از قبیل رأی حدسی متخصص باشد و چه از قبیل خبر ثقه حسی، اعتماد به آن نه در بنای عقلا به شرایط شهادت مشروط است و نه لزوم آن در نزد شارع در غیر باب قضاوت ثابت می‌باشد. (بابایی، ۱۳۸۶)

نقد و بررسی

دلیل خاصی که در مورد باب شهادت در مورد پذیرش رأی متخصص ادعا شده نیز در مورد بکارگیری اصطلاح بینه در مورد شهادت است ولی اگر معنای لغوی آن در نظر گرفته شود شامل هر دلیل روشنی می‌شود که قول لغوی نیز از جمله بینه به معنای لغوی‌اش می‌تواند باشد زیرا یک موضوع فنی را مشخص می‌کند در جای دیگر به این اشکال پاسخ داده شده به این‌که رجوع به اهل خبره و اعتماد بر قول آن‌ها از جمله چیزهایی است که روش عقلا بر آن استقرار یافته و سیره بر آن استمرار دارد و از طرف شارع ردع و منعی نشده است و در رجوع به قول اهل خبره شرایط شهادت از قبیل تعدد و عدالت و اسلام معتبر نیست و اعتبار قول آن‌ها از باب شهادت نیست تا احتیاج به آن شرایط باشد ولی قدر متیقن از بناء عقلا همان حصول وثوق از قول آن‌هاست نه مطلق (قول همراه با وثوق و شک) و نهایت آن‌چه که دلیل بر اعتبار قول اهل خبره دلالت می‌کند این است که در اعتبار داشتن حدسشان مانند حسشان می‌باشد و این منافاتی با اعتبار اجتماع شرایط شهادت از قبیل تعدد و عدالت در خصوصیت ندارد توضیح این‌که هرگاه حدس خبره نزدیک به حس باشد هیچ اشکالی در داخل بودن قول اهل خبره در باب شهادت ندارد بلکه اگر حدس اهل خبره حجت باشد و هر چند نزدیک به حس نباشد جدایی‌اش از باب شهادت صحیح است زیرا اهل لغت شأنشان

بیان موارد استعمالات لفظ است و تشخیص موارد استعمالات (تعیین معانی حقیقی و مجازی) احتیاج به بکار بردن حدس و رأی ندارد بلکه از امور حسی است بله در استخراج معنی حقیقی از میان معانی‌ای که لفظ در آن بکار رفته احتیاج به بکار بردن نوعی از رأی و اجتهاد دارد و به این اعتبار ممکن است داخل در قانون و معیار اهل خبره باشد جز این که غالب کار در لغت بیان موارد استعمالات است (نه تشخیص موارد استعمالات) پس انصاف این است که لغوی از اهل خبره باشد و اعتبار قول او بخاطر خبر و یتش نیاز به اثبات ندارد و معلوم است. (کاظمی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۱۴۲-۱۴۳) با یک بررسی دقیق و مذاقه در کتب لغت به نظر می‌رسد این‌گونه نیست که اهل لغت صرفاً لغات را شنیده و دیده باشند و آن‌ها را ثبت و ضبط نموده باشند بلکه در ضمن تجزیه و تحلیل‌های فراوان اعمال نظر و اعمال فکر هم شده است فی‌المثل در کتاب صحاح هر لغتی را که می‌آورد به همراه آن شاهدی از قرآن و هکذا شاهدی از اشعار عرب برای آن می‌آورد و پیداست که در آن اعمال نظر شده است پس در این کتاب‌های لغتی که تا به امروز نوشته شده است، صرفاً مسأله «حس» مطرح نبوده است، بلکه یک پایه آن حس بوده است، لکن پایه دیگر آن، اجتهاد، اعمال نظر و اندیشه بوده است تا که معنای یک لغت را نوشته‌اند در نتیجه رجوع به اهل لغت، در صورتی که قول وی حجت باشد از باب شهادت نیست بلکه از باب خبر و یت است مثل رجوع مقلد به مرجع تقلید و یا رجوع در فنون مختلفه به اهل فن، در خصوص طرح مسأله رابطه شهادت و نظر اهل خبره، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که کارشناسی را ماهیتی مستقل از شهادت دانسته‌اند و در تمایز آن دو، ضابطه فنی بودن یا نبودن موضوع را مطرح و تأیید کرده‌اند بنابراین، نمی‌توان ادله اعتبار شهادت را جزء ادله اعتبار نظر اهل خبره دانست و یکی از مبانی اعتبار نظر اهل خبره را شهادت بودن آن شناخت. (حسن زاده، ۱۳۸۹)

۳. مبانی اعتبار قول لغوی در اصول فقه

۳.۱. سیره یا بناء عقلا

وجود سیره گسترده مردم خردمند بر مراجعه به اهل دانش و فن در همه جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و در همه علوم و فنون قابل انکار نیست چنین روشی مبتنی بر اعتماد و اطمینانی است که از کارشناس و متخصص بودن فرد صاحب تخصص برای عموم مردم ایجاد می‌شود و مردم تا زمانی که ادله و شواهدی بر خلاف نظر کارشناس وجود نداشته باشد نظر را می‌پذیرند و به آن ترتیب اثر می‌دهند و انگهی چون سیره عقلاء از ادله معتبر فقهی است و اعتبار آن در متون فقهی و اصولی مورد تأیید و تأکید واقع شده اعتبار فقه در این دیدگاه نیز بناء عقلا و قوانین و مقررات عقلایی، دارای اصالت و اعتبار است مگر آن‌که با اصول و ضوابط و اهداف و مقاصد اساسی «شریعت» و مبانی آن تعارضی داشته باشد. (حسن زاده، ۱۳۸۴) این نظر معتقد است که بناء عقلا اصالت دارد مگر این‌که دلیلی بر ردع باشد محقق اصفهانی می‌نویسد: هرگاه بناء عقلا با شرایط خود ثابت شود مانند سایر موارد از نظر شرعی امضاء شده محسوب می‌گردد عبارت ایشان چنین است: «فإنَّ بناء العقلاء اذا ثبت بشرائطه كان ممضی شرعا كسائر الموارد». (الاصفهانی الکمبانی، ۱۳۷۴ق، ج ۳)

توضیح این‌که از نظر محقق اصفهانی شارع دارای دو حیثیت است یکی حیثیت عاقل بودن و دیگری حیثیت شارع بودن با لحاظ حیثیت عقل و عاقل بودن شارع مقدس در هر بنای عقلایی وارد است و با عقلا در این بنائات «متحد المسلك» می‌باشد چراکه با ملاحظه حیثیت عقلایی شارع از جمله عقلا و به گفته مرحوم مظفر «رئیس العقلاء» و بلکه خالق عقل است شارع نمی‌تواند مصالح و مفاسد عامه عقلایی را نادیده انگارد و برخلاف آن‌ها فرمان دهد پس به طبع اولی و اساساً شارع در هر بناء عقلایی وارد است مگر این‌که بما هو شارع یعنی با لحاظ حیثیت شارع بودن احراز و اثبات شود که مخالف مشی عقلا بوده و با آن روش و بناء عقلایی مخالفت کرده است در این نظر «عدم احراز ردع» می‌نشیند و نیازی به احراز رضایت شارع نخواهد بود در حالی که در نظر مشهور احراز رضایت با «احراز عدم

ردع» حاصل می‌آید لازمه این نظر ثمره عمده و مهمی است که «معاصرت» با معصوم (ع) شرط حجیت یک سیره عقلایی نیست چرا که ردع و انکاری احراز نشده است و تنها در صورت «احراز ردع» و احراز عدم رضایت آن سیره از اعتبار می‌افتد لذا می‌توان این نتیجه را نیز گرفت که بنانات عقلایی «مستحدث» که اصولاً در زمان شارع مطرح و مبتلا به نبوده‌اند به طور کلی دارای حجیت و اعتبار هستند محقق اصفهانی همین نظر را به استاد خود آخوند خراسانی نیز نسبت می‌دهد نظر اهل خبره بر این اساس مورد تأیید است. (اصغری، ۱۳۸۴) به عبارتی با پذیرش این که عقلا در اخذ دین چاره‌ای جز مراجعه به علما ندارند باز هم اصرار می‌شود که حجیت این سیره منوط به اذن امام است. (مظفر، ۱۳۷۸) در حالی که امام نیز نمی‌تواند با امری که ضروری دریافت دین مردم است مخالفت بورزد و موجبات اختلال نظام دینی ایشان را فراهم سازد به همین منظور علامه طباطبایی می‌نویسد: «در بحث وضع دانستی که اعتبار وضع و دلالت لفظی چیزی است که فطرت انسانی و نظام اجتماعی آن را می‌طلبند پس آن چیزی است که سیره‌ی عقلا بر آن است و منع کردن از آن معنا ندارد». (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۶) ایشان بر این باورند که در صورت وجود بناء عقلا بما هم عقلا رضایت شارع نیز مسلم است و نیازی به کشف رضایت شارع و واسطه در اثبات حجیت نیست «بناء عقلا» همانند «قطع» حجیت ذاتی دارد: «و من هنا يظهر اولاً ان بناء العقلا حجّه بالذات بمعنی انه ليس حجّه بوسط». (همان، ص ۲۰۶)

نتیجه

حجت اصولی در معنایی بسیار نزدیک به معنای لغوی به معنای دلیلی است که احتجاج بدان میان خداوند و بندگان صحیح باشد مبانی این سخن برگرفته از آیات و روایات بوده و معیار تشخیص آن عبارت است از هر آن چه عقلا میان موالی عرفی قابل احتجاج دانسته و شارع نیز از آن ردعی به عمل نیاورده باشد برخی از این حجج به گونه‌ای هستند که موجب علم به حکم شرعی می‌شوند و برخی دیگر را عقلای جوامع انسانی بر اساس میثاق‌های

اجتماعی قابل احتجاج می‌دانند شارع نیز در ابلاغ قوانین روش تازه‌ای تأسیس نکرده و همان بنیاد عقلایی را با اندکی تصرف تأیید نموده است بر این اساس اصل بر حجیت این طرق عقلایی است مگر آن‌که ردع صریحی از آن به عمل آمده باشد در مباحث مربوط به مصادیق حجت ابتدا لازم است بررسی شود که آیا آن مصداق (مثلاً قول لغوی) دارای صلاحیت علم آفرینی هست یا خیر؟ و در صورت منفی بودن جواب باید ملاحظه کرد که آیا عقلاً آن مصداق را به عنوان علم اعتبار کرده‌اند یا خیر؟ به نظر می‌رسد آن چه که برخی اصولیان بزرگ را از تصریح به این سخن بازداشته اصرار بر ذاتی بودن حجیت قطع و تنزیلی بودن حجیت امارات است که این سخن هم دارای ایرادات جدی در مبانی و هم موجب حصول برخی نتایج مناقشه برانگیز شده است (هدایی، ۱۳۹۴) در حالی که قول لغوی به جهت تخصصی بودن علم آور است و عقلاً نیز به جهت وثوق و اطمینانی که از قول لغوی حاصل می‌شود معتبر می‌دانند.

۳.۲. دلیل عقل

مرحوم مظفر در تشریح این دلیل می‌گوید: عقل، حکم به وجوب رجوع جاهل به عالم می‌کند و در چنین جایی، به دلیل حکم عقل شارع نیز به آن عمل می‌کند، زیرا این حکم عقل از آرای محموده خواهد بود که آرای عقلاً بر آن است و شارع نیز یکی از عقلاست مثل رجوع عامی به مجتهد تنها تفاوت آن‌ها این است که در اجتهاد و تقلید چند شرط دیگر مثل عدالت (به دلیل خاص) وجود دارد ولی در قول لغوی این شروط وجود ندارند مؤلف در نهایت پس از ذکر این دلیل می‌گوید: «هذا الوجه اقرب الوجوه فی اثبات حجیة قول اللغوی ولم أجد الی الان ما یقدح به» وجه مزبور نزدیک‌ترین وجه برای ثابت کردن حجیت قول لغوی است و تاکنون ندیدم که در این دلیل خدشه وارد شود. (مظفر، ۱۳۷۴)

مرحوم علامه طباطبایی در مورد ضابطه «بناء عقلاً» می‌گوید: حکم باید از احکام عامه عقلایی باشد که انسان‌ها به فطرت طبیعی و اجتماعی خود بر آن مفسورند و هیچ

عاقلی (بما هو عاقل) در آن اختلاف نمی‌کند در مورد وجه حجیت بنائات عقلایی معتقدند که بناء عقلا مبتنی بر فطرت انسانی و ضرورت نظام اجتماعی است بنابراین اگر سیره عقلا مستند دیگری جز عقل داشته باشد دیگر موضوع سیره و بناء عقلا نخواهد بود. (همان، ۲۰۶) با دقت در نظرات اصولیون روشن می‌شود که بناء عقلا در صورتی که برخاسته از حکم «عقلا بما هم عقلا» باشد و از فطرت انسانی و ضرورت‌های نظام اجتماعی سرچشمه بگیرد حجیت ذاتی دارد و مثل حکم «عقل» دارای اعتبار است و ردع در این گونه امور معنایی ندارد. (اصغری، ۱۳۸۴)

۳.۳. قاعده رجوع جاهل به عالم

فقه‌ها و اصولیین اهل سنت و امامیه در بحث اجتهاد و تقلید و جواز تقلید به قاعده رجوع جاهل به عالم استناد نموده‌اند که برای حجیت آن ادله‌ای اقامه شده است که علاوه بر دلیل عقل و بناء عقلا به آیاتی از قرآن و روایات نیز استناد نموده‌اند که برخی از آن‌ها از این قرار است:

الف) آیات قرآن کریم

۱. آیه نَفَر: از جمله آیاتی که برای ضرورت تقلید به آن استناد شده است آیه نَفَر است خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ». (توبه، آیه ۱۲۲) استدلال به آیه مزبور به این نحوست که اولاً: بدلیل (لولا) ی تحضیضیه، نَفَر (کوچ کردن) واجب است و ثانیاً: تفقه در دین واجب است چون نتیجه نَفَر است (لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ). ثالثاً: هدف تفقه و انذار بر حذر داشتن افرادی است که کوچ نکرده‌اند (لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) و از آن‌جا که آیه مطلق است می‌فهمیم حذر کردن به دنبال انذار نیز مطلقاً واجب است هر چند برای مندرین علم حاصل نشود. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۴)

۲. آیه ذکر: از دیگر آیاتی که برای ضرورت تقلید مورد استناد قرار گرفته است آیه ذکر است خداوند متعال می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (انبیاء، آیه ۷) دلالت آیه شریفه به این نحو است که ظاهر از وجوب سؤال این است که به جواب آن عمل کنند و گرنه سؤال نمودن لغو است بنابراین آیه شریفه دلالت می‌کند که افراد نا آگاه در مقام عمل باید به عالم و متخصص مراجعه کنند و این همان تقلید است. (همان، ج ۱، ص ۶۷) آمدی می‌نویسد: «این آیه عام است و همه مخاطبان را در بر می‌گیرد و لذا باید از جهت سؤال نیز عام باشد و پرسش از هرچه را که نمی‌داند بگیرد که از جمله آن‌ها فروع دینی است». (آمدی، ۱۳۸۷، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۵۱)

ب. روایات

روایات بسیاری از معصومین علیهم السلام وارد شده است که بر وجوب پیروی از عالمان و تبعیت از ایشان دلالت دارد و می‌دانیم که این تبعیت فقط برای این است که آن‌ها به حلال و حرام خداوند آگاهی دارند و این همان تقلید از عالمان می‌باشد فقیه فرزانه آیه الله خوبی می‌نویسد: «روایاتی که دلالت بر جواز عمل به وسیله‌ی تقلید و حجیت فتوا در فروع دین دارد به قدری زیاد است که به حدّ تواتر اجمالی می‌رسد هر چند تواتر مضمونی نداشته باشند». (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۹)

از روایات بسیاری که در این باب وارد شده است به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از یاران امام رضا(ع) خدمت آن حضرت عرض کرد: راه من دور است و من نمی‌توانم هر زمان که می‌خواهم به نزد شما بیایم معالم و مسائل دین خود را از چه کسی فرا بگیرم؟ امام فرمود: «من زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا». «از زکریا بن آدم قمی که امین بر دین و دنیا است». راوی می‌گوید: «فلما انصرفت قدمنا علی زکریا بن آدم، فسألته عما احتجت الیه» هنگامی که به وطن بازگشتم به نزد زکریا بن آدم رفتم و مسائل مورد نیاز را از او پرسیدم». (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۰۶، ح ۲۷)

۲. در حدیث دیگری کسی از آن امام علیه السلام می‌پرسد: «من به شما دسترسی ندارم تا آن‌چه از مسائل دینی را نیاز دارم از شما بپرسم آیا یونس بن عبد الرحمن مردی موثق و مورد اعتماد است تا مسائل دینی خود را از او فرا بگیرم؟» امام فرمود: «آری». (همان، ص ۱۰۷، ح ۳۳) در این دو روایت معالم دین شامل فتوا و روایت هر دو می‌باشد و هم‌چنین از روایت اخیر استفاده می‌شود که این مسأله برای سؤال‌کننده مسلم بوده است که می‌توان مسائل دینی را از عالمان مورد اعتماد گرفت از این رو از امام علیه السلام از مصداق این حکم عام می‌پرسد.

ج. اجماع

علمای اهل سنت این دلیل را بسیار مورد توجه قرار داده‌اند از جمله غزالی نخستین دلیل بر لزوم تقلید و استفتا از عالمان دینی را اجماع صحابه می‌داند می‌گوید: «آنان برای مردم عامی فتوا صادر می‌کردند و به آن‌ها دستور نمی‌دادند که خودشان برای رسیدن به درجه‌ی اجتهاد تلاش کنند». (غزالی، ۵۰۵هـ، ص ۳۸۹) فخر رازی نیز پس از نقل مخالفت معتزله‌ی بغداد با تقلید دلیل نخست خویش را بر جواز تقلید اجماع امت می‌داند و می‌گوید: «قبل از پدید آمدن مخالف امت بر جواز تقلید اجماع داشت و هرگز علما بر مردم عامی برای پذیرش اقوالشان ایراد نمی‌گرفتند و از آنان نمی‌خواستند که علت اجتهادشان را بپرسند». (رازی، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۴۵۸) در میان فقها و اصولیین امامیه نیز برای مسأله تقلید به اجماع تمسک شده است از جمله میرزای قمی می‌نویسد: «مشهور میان علما این است که اجماع داریم کسی که به مرتبه‌ی اجتهاد نرسیده است در مسائل فرعی می‌تواند تقلید کند». آن‌گاه از شهید اول در کتاب ذکری نقل می‌کند که اکثر امامیه به این معتقدند و تنها برخی از قدما و علمای حلب در آن اختلاف کرده‌اند میرزای قمی می‌افزاید: تقلید جایز است مطلقاً چه مقلد عامی محض باشد و یا نسبت به برخی از علوم آگاهی داشته باشد (ولی فقیه نباشد) چرا که این مسأله اجماعی است و سید مرتضی و دیگران از

علمای شیعه و اهل سنت به این اجماع تصریح کرده‌اند و هم‌چنین با مطالعه‌ی شرح حال سیره‌ی عملی عالمان گذشته که افتا و استفتا میان آنان رایج بوده به دست می‌آید که آنان این مسأله را پذیرفته بودند. (قمی، ۱۳۳۱، ص ۳۲۴) در مورد اجماع توجه به چند نکته ضروری است: ۱. ممکن است آن چه که از فخر رازی نقل شده است چیزی فراتر از اجماع مصطلح بوده و اشاره به سیره‌ی مسلمین باشد چرا که وی تعبیر به «اجماع امت اسلامی» کرده است. ۲. با توجه به این که برای مسأله تقلید مدارک فراوانی وجود دارد لذا طبق نظر ما در حجیت اجماع این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل شمرده نمی‌شود.

د. سیره مسلمین

سیره مسلمین و اصحاب پیامبر و امامان اهل بیت (ع) این بوده است که در مسائل حلال و حرام به خود آن‌ها مراجعه می‌کردند و اگر به آن بزرگواران دسترسی نداشتند به نایبان آن‌ها و خبرگان در فقه رجوع می‌کردند حال این سیره چه از باب رجوع عالم به جاهل باشد که از امور فطری و ارتکازی است و یا به جهت دیگر چون این سیره به عصر معصومان می‌رسد کشف از رضایت آنان می‌کند صاحب فصول تصریح می‌کند که سیره متدینان خود دلیل مستقلاً بر جواز تقلید است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۲۲۲) ولی این سیره خواه از بنای عقلا یا از فطرت انسانی سرچشمه گرفته باشد یا امر مستقلاً محسوب شود در هر صورت ثابت می‌کند که این مسأله قابل تردید نیست. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۹۸)

نتیجه

از مجموع بحث و بررسی‌ها در اصول فقه بدست می‌آید که: لغوی یا لغت‌دان در این رشته خود خبره بوده و مورد وثوق است و استناد به قول او در موارد استعمالات و تعیین موارد استعمالات الفاظ در معانی‌شان صحیح می‌باشد و از جمله دلایل ظنی یا اماره‌ای است که دلیل خاص بر اعتبار آن وجود دارد و آن عبارت است از بناء عقلاء که نه تنها مورد ردع و

منع شارع قرار نگرفته بلکه دلیل عقلی و نقلی نیز آن را تأیید و امضا نموده بنابراین یک دلیل ظنی خاص است که دارای پشتوانه قطعی و علمی می باشد و ارزش علم نیز ذاتی است لذا ارزش آن نیز ذاتی می باشد و علاوه بر این ماهیتی مستقل از شهادت و سایر ادله دارد که همان فنی و تخصصی بودن موضوعش است و مبنای اعتبارش نیز جدای از شهادت می باشد و از آن جا که قول لغوی یکی از مصادیق بارز نظر کارشناس یا اهل خبره است حکم نظر اهل خبره نیز در اصول فقه مشخص و معلوم شده است.

منابع

القرآن الکریم

اصغری، سیدمحمد، «بناء عقلا»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ش ۷۰، زمستان ۱۳۸۴.

الآمدی، علی بن محمد، الاحکاح فی اصول الاحکام، ج ۱، الطبعة الاولى، مؤسسة النور، ۱۳۸۷ ش/۱۴۰۹ ق.

الاصفهانى الکمبانی، الشیخ محمدحسین، نهاية الدراية فی شرح الکفاية، الطبع الاولى، ناشر، مکتبة سیدالشهداء علیه السلام، قم المقدسة، ۱۳۷۴ ق.

بابایی، علی اکبر، «پژوهشی در اعتبار سخنان و آرای لغت دانان»، پژوهش های اصولی، ش ۷، پاییز ۱۳۸۶.

الحر العاملی، محمدبن حسن بن علی، وسائل الشیعه، الطبعة الاولى قم المقدسة، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ق، جلد ۱۸، صفحه ۱۰۶، ح ۲۷.

الجصاص، احمدبن علی الرازی، الفصول فی الاصول، الطبعة الاولى سنة، ۱۴۰۵ ق. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۲، تهران، چاپخانه سپهر، مؤسسه انتشارات امیر کبیر و انتشارات گنج دانش، جلد ۳ و ۵، ۲۵۳۶ و ۱۳۹۱ و ۱۳۴۸ ش.

حسن زاده، مهدی، بررسی فقهی - حقوق کارشناسی و ارزش اثباتی آن، قم، انتشارات دانشگاه، ۱۳۸۸ ش. همو، «مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره»، دوره چهلم، حقوق شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.

همو، «کارشناسی دلیلی مستقل از علم قاضی»، ش ۱۲، فقه و حقوق، بهار ۱۳۸۶.

همو، «مبانی فقهی اعتبار نظر اهل خبره»، حقوق، ش ۲، دوره چهلم، تابستان ۱۳۸۹.

- همو، «رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق»، ش ۴، فقه و حقوق، بهار ۱۳۸۴.
- الحسینی، الیزدی، السید مرتضی الفیروز آبادی، عناية الاصول الناشر مكتبة الفيروز آبادی، ج ۶، الطبعة الرابعة، قم، ۱۴۰۰ق.
- الحیدری، السید علی نقی، اصول الاستنباط، قم، لجنة ادارة الحوزه العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- الخراسانی، الآخوند الشیخ محمدکاظم الخراسانی، كفاية الاصول، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث تاریخ طبع، ۱۴۰۹ق.
- الخوئی، السید ابوالقاسم الموسوی، مصباح الاصول، ج ۲، البعة الخامسة، قم المقدسة تاریخ الطبع، ۱۴۱۷ق.
- همو، موسوعه الامام الخوئی، ج ۱.
- الرازی، فخرالدین محمد بن عمر بن الحسین، المحصول فی علم الاصول، ج ۲، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- الروحانی، السید محمد الحسینی، منتقى الاصول، الطبعة الاولى، قم، مطبعة امیر تاریخ الطبع، ۱۴۱۳ق.
- سبحانی تبریزی جعفر، الوسیط فی اصول الفقه، ترجمه و شرح دکتر عباس زراعت، ج ۴، تهران، انتشارات دانش پذیر، ۱۳۹۱ش.
- السرخسی، ابی بکر محمدبن ابی سهل سرخسی، اصول السرخسی، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- الطباطبایی، محمدحسین، حاشیة الكفاية، الطبعة الاولى، قم، المؤسسة العلمية لافکار العلامة الطباطبایی، ۱۴۰۲ق.
- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، شیخ طوسی، عدة الاصول، الطبعة الاولى، قم المطبعة ستاره، ذوالحجّه، ۱۴۱۷ق.
- العکبری البغدادی الشیخ المفید، الشیخ محمد الحسون ابی عبدالله محمدبن محمد نعمان، التذکره باصول الفقه، طبعه الثانيه، بیروت، دارالمفید طباعه دارالمفید ناشردار المفید، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، ج ۱۹، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ش.
- کاظمی، محمدحسن، «قول لغوی، کارکردها و ادله حجیت آن در مطالعات فقهی»، مطالعات اصول فقه امامیه، ش ۲، پاییز زمستان ۱۳۹۳.
- الکاظمی الخراسانی، الشیخ محمد علی، فوائد الاصول، ج ۳، الناشر مؤسسه النشر الاسلامی، التاريخ ذی حجة الحرام، ۱۴۰۴ق.

گلپایگانی، محمدرضا، افاضه العوائد تعلیق علی درراللفوائد، ج ۲، ایران، قم، چاپ مهر، ۱۴۱۰ ق.
محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ج ۳۱، تهران مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه
تهران، ۱۳۸۷ ش.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۷، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۶، ۱۳۷۴ ش.
مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، قم، ایران، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)،
۱۴۲۷ ق.

مغنیه، محمدجواد، علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، ناشر دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
ملکی نهاوندی، محمد، «اثبات حجیت قول لغوی بااستناد به تاریخ لغت عرب»، پژوهشهای فقهی،
ش ۲۵، تابستان ۱۳۹۵.

هدایی، علی رضا، حسین داورزنی و محمدرضا حمیدی، «بازپژوهی مبانی حجیت قطع و امارات در
علم اصول»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴.